

پیش‌خواب

روایتی تاریخی از حضور رهبر معظم انقلاب در جبهه‌های جنگ در دوران دفاع مقدس

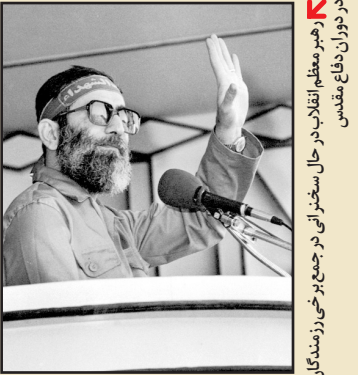
وصف «خورشید در جبهه»

■ **علی شیرازی**



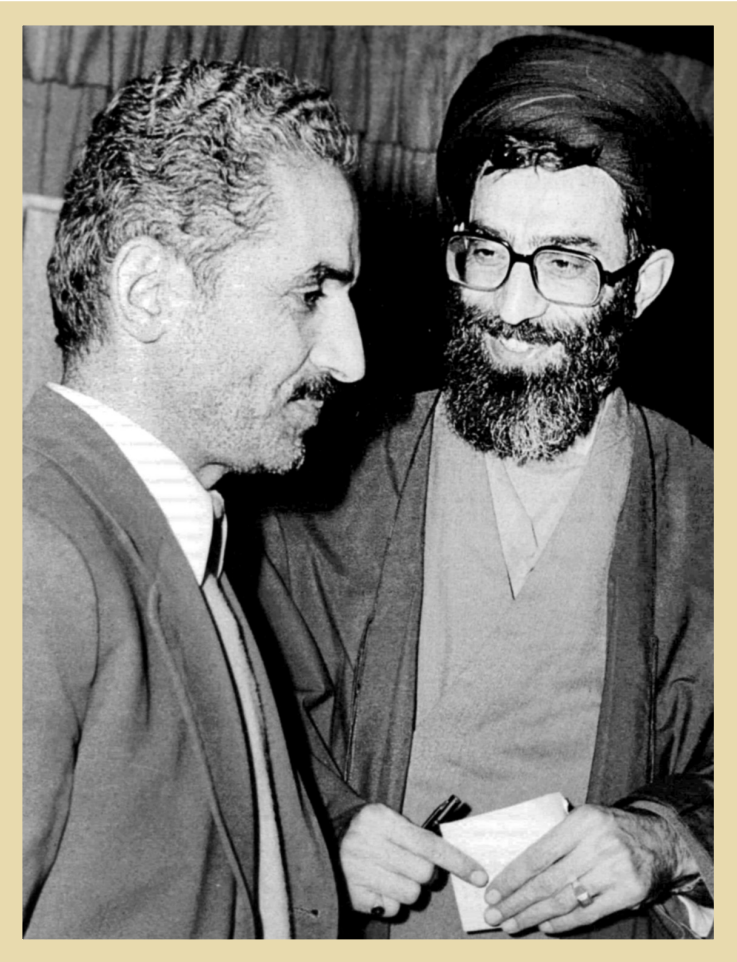
دفاع مقدس هشت ساله مردم مسلمان ایران در برابر تجاوز سفاکانه رژیم بعثی صدام، حماسه پرشکوه و غرور آفرینی است که در تاریخ این مرز و بوم آفریده شد.

نقش آفرینان این حماسه سترگ مردان مردی بودند که به فرمان معمار بزرگ انقلاب اسلامی، حضرت اسام خمینی(ره) دلیرانه بر خصم خیره‌سز یورش بردند و میهن اسلامی را از وجود آنان پاک کردند. این دفاع عظیم مالمال از خاطرات درس آموزی است که همواره در مسیر این ملت نور می‌افشاند و آنان را به حفظ عزت، سربلندی، استقلال و آزادی می‌فرا می‌خواند، اما بیش‌تر این خاطرات چونان گوهر گرانبهایی در سینه زرمندگانی است که در جبهه نبرد حضور داشتند و خود، حماسه‌ها را خلق می‌کردند یا شاهد شکل‌گیری آنها بوده‌اند. وظیفه ما برای ثبت حوادث زنده جنگ آن است که خاطر‌ها را از زبان آنان بشنویم و با وسواس و دقت به نگارش در آوریم تا به عنوان امانت بزرگ و میراث ارزشمندی به دست آیندگان بسپاریم. یکی از قسمت‌های مهم این کار ثبت خاطره‌های پیش‌تاران و رهبران برجسته انقلاب اسلامی در دوران جنگ است. در این میان خاطراتی که از مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله‌العظمی‌ خاتمی‌ای «مد ظله‌ العالی» وجود دارد، برجستگی خاصی دارد، زیرا ایشان در طول سال‌های دفاع مقدس، جنگ را با جدیت پیگیری می‌کردند و در بسیاری از مقاطع مختلف و حساس جنگ شخصاً لباس نبرد می‌پوشیدند و گام بر جبهه می‌گذاشتند و به همراه زرمندگان پنجه در پنجه خصم می‌افتدند. هم‌رین‌رو تدوین‌کنندگان اثری که هم‌اینک در بی‌ معرفی‌نیم، بر آن شدند تا در راستای انجام وظایف خویش، گوشه‌ای از



در صحنه معظم انقلاب در حال سخنرانی در جمع رزمندهان در دوران دفاع مقدس

خاطره‌های فرماندهان سپاهی، ارتشی و بسیجی را از مقام معظم رهبری در دوران دفاع مقدس جمع‌آوری و منتشر و با این کار قسمتی از تاریخ جنگ را حفظ و ضبط کنند و علاوه بر آن، مردم از چگونگی حضور رهبرشان در جبهه‌های نبرد آگاه شوند و مهم‌تر از همه نظامیان از سلوک نظامی یک بنده صالح خدا درس بگیرند. در اثری که هم‌اینک به معرفی آن می‌پردازیم شمه‌ای از خاطرات حضور رهبر عزیز انقلاب اسلامی در جبهه‌های جنگ و از زبان شاهدان تدوین‌شده است که نقل‌موردی از آن، بهنگام و مفید به نظر می‌رسد: «سردار محمد کونرسی: می‌دانید در این انقلاب بزرگ و دفاع مقدس هشت ساله و فرازهای حساسی که برای آن ایجاد شد، در درجه اول پیام‌های حضرت امام بعد هم آقا و نیز دیگر روحانیون مقبول و مردمی و در دکشیده در روحیه مردم بسیار تأثیر داشت و آنان را به فداکاری، تلاش و کوشش و ای‌می‌داشت، تا جایی که حتی یک خط از پیام حضرت امام(ره) که در هنگام عملیات‌های جنگی در پشت بی‌سیم به ترتیب از بالاترین رده فرماندهی خوانده می‌شد تا به خط برسد و مجموعاً چهار یا پنج دقیقه هم بیشتر طول نمی‌کشید آن قدر توانایی به رزمندگان می‌داد که شاید به اندازه ده‌ها‌یمب که بر سر دشمن بریزید تأثیر داشت. در آن روزهای حساسی هم که آقا در جبهه حضور یافتند، صحبت‌ها، پیام، رفتار و کردار ایشان برای رزمندگان بسیار روحیه‌بخش و توان‌آ بود و نقشه‌های زیادی را خنثی کرد. کمتر می‌توان یافت که رئیس‌جمهور و بالاترین مقام اجرایی یک کشور در صحنه‌های خطرناک رزمی حضور چندین روزه داشته باشد. آقا در فرازهای حساس جنگ روزها و شب‌هایی را در جبهه‌های نبرد در کنار رزمندگان اسلام گذرانده‌اند. کسانی که آقا را در جبهه دیدند می‌دانند ایشان با یک حالت معنوی و روحانی، اما قاطع، منظم و با صلابت در جبهه‌های جنگ حاضر می‌شدند، به‌طوری‌که حضورشان تحول چشمگیری در روحیه همه رزمندگان ایجاد می‌کرد. اصلاً وجود ایشان در همه جا برای نیروهای انقلابی و رزمنده امیدبخش بود، حتی در تهران هم که بودند، مسائل جنگ را به‌خوبی زیر نظر داشتند و گروه‌هایی را که به وجود می‌آمد به تدبیر خود می‌گشودند.»



۱۳۵۴، شهید محمدعلی رجایی در گفت‌وگو با آیت‌الله خاتمی‌ای در آغازین روزهای نخست‌وزیری



بی‌نیاز از تذکار است که صحنه سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۶۰–۱۳۵۹، عرصه‌ای برای مواجهه جریان خط امام و پاره‌ای از گروه‌های جریان التقاط بود که پس از وقایعی مانند تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و نیز انتخابات اولین دوره فضا را برای خویش ضیق می‌دیدند

حاشیه‌ها و منقولاتی از آغازین روزهای نخست‌وزیری شهید محمدعلی رجایی

آقای نخست‌وزیر در آغاز کار

■ **نیما احمدپور**

۲۶ سال پیش در چنین روزهایی، در بیستمین روز از مردادماه ۱۳۵۹ و پس از چالش‌ها و حاشیه‌های فراوان، شهید محمدعلی رجایی به نخست‌وزیری برگزیده شد. واقعیت آشکار این بود که شهید رجایی به هیچ‌روی، نخست‌وزیر مورد علاقه ابوالحسن بنی‌صدر نبود. او در آغاز فرآیند انتخاب نخست‌وزیر، در گام اول و در اقدامی تاکتیکی، م روح حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی را برای احراز این سمت پیشنهاد کرد که با تدبیر و مخالفت امام خمینی، این اقدام ناکام ماند. بنی‌صدر در مرحله بعد مهندس سیدمصطفی میرسلیم را برای تصدی این پست معرفی کرد که این پیشنهاد نیز از نسوی این مجلس رد شد. پس از آن و متعاقب چالش‌ها و رایزنی‌های فراوان و در سطوح مختلف، او ناگزیر از معرفی شهید محمدعلی رجایی شد که این بار مجلس، با رأیی بسیار بالا، از این تصمیم استقبال کرد. نخست‌وزیری رجایی و در اولین مراحل شروع به کار دولت وی، با او به رویارویی پرداخت و کار این جدال‌های لفظی به رسانه‌ها و تریبون‌های عمومی جامعه کشیده شد. بر همگان ملموس گشته بود که در آن مقطع، اختلاف شدید نیروهای خط امام با مخالفان، در قالب چالش بنی‌صدر – رجایی شکل گرفته و نمود بیرونی یافته است. هر یک از این دو، نماینده یک جریان سیاسی و اجتماعی بودند، با این حال از این حقیقت نمی‌توان چشم پوشید که به گاه‌وزن کشی سیاسی، بنی‌صدر و جریان متبوع وی به راحتی از صحنه سیاسی حذف شدند و حاکمیت مطلق خط امام تحقق یافت. در مقالی که پیش‌رو دارید، چهار نمونه از مواضع شهید محمدعلی رجایی در آغازین روزها و ماه‌های احراز مقام نخست‌وزیری ذکر و سپس تحلیل شده‌اند که در مجموع می‌توانند نمایانگر فضایی باشند که رجایی در آن کار خود را آغاز کرده است. امید آنکه مقبول افتد.

■ **به کابینه «مختلط» اعتقادی ندارم!**

بی‌نیاز از تذکار است که صحنه سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۶۰– ۱۳۵۹، عرصه‌ای برای مواجهه جریان خط امام و پاره‌ای از گروه‌های جریان التقاط بود که پس از وقایعی مانند تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و نیز انتخابات اولین دوره از مجلس شورای اسلامی، رفته رفته فضا را برای خویش ضیق می‌دیدند. از خصوصیات این دوره از سیاست‌ورزی در تاریخ نظام اسلامی، آن بود که کارگزاران و مسئولان با صداقت و صریح به بیان نظریات خود می‌پرداختند و بی‌شایهت به سال‌ها و دهه‌های بعد، به‌اظ‌نظر‌های میهم و سیاستمدارانه اکتفا نمی‌کردند. از جمله مصداق‌ین رویکرد و رفتار سیاسی، مصاحبه تاریخی شهید محمدعلی رجایی پس از احراز سمت نخست‌وزیری بود که طی آن، به بیان خصال وزیران آینده کابینه خویش پرداخت و صراحتاً اعلام کرد که وزرای کابینه وی همگی در «خط امام» خواهند بود و او هیچ‌گاه «کابینه مختلط» تشکیل نخواهد داد: «مجلس می‌گوید نخست‌وزیر باید در خط امام باشد و بر اساس قانون اساسی کار کند و این منطقی را می‌پسندم که نخست‌وزیر می‌تواند با معیار قانون اساسی با مقام

است که نخست‌وزیر و وزرای آن از سوی «حزب جمهوری اسلامی» انتخاب شده و مجری فرمان این جریان سیاسی هستند! او در محافل عمومی و خصوصی القاب متعددی نیز به رجایی می‌داد که رسانه‌ای‌ترین آن، لقب «خشک‌سر» بود. در طرف مقابل رجایی اما سعی داشت که در سطح جامع و موضعگیری‌های رسانه‌ای، کمتر به ذهنیت ایجاد شده درباره اختلافش با رئیس‌جمهور دامن بزند و معمولاً درباره تعریضات و اتهامات بنی‌صدر سکوت اختیار می‌کرد. او در مواردی معدود به پاس‌خگویی به بنی‌صدر پرداخت که آنچه در پی می‌آید، یکی از همان موارد است: «آقای رئیس‌جمهور در انتقادهایی که از من کرده بودند، همه خبر داری که ایشان گفته بودند، رجایی ضمن اینکه مثلاً چنین و چنان هستند، اما آدم خشک‌سری هستند، مطالبی را که بحث می‌کند حتی اگر غیر از آنچه‌نظرش است اثبات هم شود، ایشان همان چیزی را که در نظرش هست انجام می‌دهد. همان حرفی را که خودش می‌خواست انجام می‌دهد. آنچه می‌گویم جنبه گزارش‌دارد و در مجلس مطرح شد و دوستانی که به عنوان بنی‌صدر گفتند با بقیه که اصلاً وی ایشان هم این‌عیب‌ها را دارد و بنابراین حاضر نیستم کم از کم. آقای بنی‌صدر قبلاً نظرشان را درباره من گفته بودند. ایشان حتی از اینکه وزیر آموزش و پرورش باشم قبول نداشتند و مسئله توانایی را هم مطرح کردند، جز اینکه مرا خشک‌سر می‌دانستند و احیاناً اینکه اهل شور نیستم و اگر اهل شور باشم باز هم در آخرین مرحله که قانع شوم همان حرفی را که خودم زده بودم عمل می‌کنم. خب این مسئله‌ای بود که قابل حل بود.

به نظر ما بر خورد مجلس از ابتدا با این مسئله این بود که در رئیس‌جمهوری بیاید و در انتخاب نخست‌وزیر کمک کند. این برداشت من و بقیه همکارانم در مجلس بود. آقای رئیس‌جمهور هم از همان ابتدا چنین فرموده بودند که می‌خواهم مجلس با من همکاری کند. فکر می‌کنم اولین پاسخی که مجلس به آقای رئیس‌جمهور می‌داد درباره انتخاب نخست‌وزیر بود. وقتی مسئله خشک‌سریم مطرح شد یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که آقای بنی‌صدر در حضور این هیئت یک ملاقات و آنجاسعی کنید این مشکل را به نحوی برطرف سازید. این در مقایسه با کار عمده نخست‌وزیری قابل حل است. من هم پیشنهاد را پذیرفتم.»



۱۳۵۹، شهید محمدعلی رجایی در حال صرف ناهار با ابوالحسن بنی‌صدر

■ **مجلس برای من محفل درس است**
گذشته از فضای رسانه‌ای و اجتماعی ایجاد شده توسط بنی‌صدر و سایر مخالفان علیه رجایی، جریان موافق نیز در نحوه تعامل با وی یکدست نبودند و یکسان نمی‌اندیشند. او در روز معرفی وزرا که حق دفاع باشد، زیراد اینجا مسئله این نیست که چیزی گفته شد و گذشت. حالا عیبی ندارد و کوتاه بیاییم. خیر! این حرف‌ها نیست. اینها پایه‌های جمهوری اسلامی هستند و اگر حرفی داشته باشیم، بی‌تردید باید مطرح و قاطع، صمیمی و جدی حل شود و اگر مطلبی هست که بنا به دلایلی شما پذیرفتید، از جمله اصل نخست‌وزیر شدن کدام یک از ما معتقدیم در جامعه از من صالح‌تر وجود ندارد. کی چنین ادعایی کردم که صالح‌ترین فرد برای نخست‌وزیری هستم. اکثریت مجلس گفت همه این آدم را می‌شناسیم. نقاط ضعف و مثبت او را هم می‌دانیم و او نخست‌وزیر شود. حالا مجدداً اگر بیاییم و بحث کنیم که در اصل مسئله هم مطلب هست این صرف‌نظر از آنکه باید در آینده کاری انجام دهم مصلحت جمهوری اسلامی نیز نیست و چه‌سا مسائلی را هم به دنبال داشته باشد.»

■ **و کلام آخر**

شاید این نظر به درست باشد که وقایع تاریخی عیناً تکرار نمی‌شود، اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که این رویدادها گاه بر اثر عوامل مشابه و با شباهت فراوان به یکدیگر روی می‌دهند. هم از این روی است که در آثار و مآثر بزرگان دین و اندیشه، به مطالعه تاریخ فراوان اضرار شده است. امروز ۲۶ سال از مواجهه رجایی با جریان نفاق و التقاط می‌گذرد و عجب‌ا که پس از این همه سال، نظام اسلامی هنوز این مصاف را تجربه می‌کند و در هر دوره‌ای از ادوار حیات خویش، آن را در برابر خود مجسم می‌بندد. آیا نباید برای تعمیق و تأثیر این مبارزه، از تجربیات گذشته کمک گرفت؟

۹ جوان | شماره ۸۸۰

در آنجا معلوم نیست از شما می‌برسم. اگر فردا به‌ه‌وزارتخانه‌ای مراجعه کنید و کاری در آنجا داشته باشید که مثلاً مربوط به دشت مغان است و به شما بگویند در نامه کلمه «می‌شود» باید «می‌گردد» باشد و شما باید به دشت مغان بروید و این اصلاح عبارت‌سی را انجام بدهید تا درباره آن اقدام کنیم چه خواهید کرد؟ آیا آنجا هم با همین حالتی که اینجا بر خورد می‌کنید چنین اجازت‌های را می‌دهید؟ البته نیامده‌ام که برای مجلس تعیین تکلیف کنم و باز تکرار می‌کنم خود را فرزند مجلس می‌دانم و به عنوان یکی از افراد مملکت برداشتم را گفتم و شما هم اگر در موقع طرح برنامه دولت در این زمینه با شدت هر چه تمام‌تر از من انتقاد کنید هیچ ناراحت و نگران نخواهم شد. امیدوارم در آینده کشور ما به صورت یک خانواده بزرگ درآید که انتقامان از هم، خدای ناکرده بدگویی‌هایمان از هم یا بی‌اطلاعی‌مان از قوانین دقیقاً درباره افراد یک خانواده باشد که اشتباه می‌کنند، ولی هرگز سوءظن و کینه‌ای به یکدیگر ندارند و ما در حال تشکیل چنین خانواده‌ای هستیم که برادرانه مشکلات را مطرح می‌کنیم.

موسودر که قسمت اعظم وقت مجلس را گرفت، کیفیت انشا و نحوه تنظیم نامه برادرمان رئیس‌جمهور بود که دیروز خدمت ایشان بومد و ایشان به من گفتند چگونه این نامه را خواهند نوشت… تکرار می‌کنم برای



ابوالحسن بنی‌صدر شهیدمحمدعلی رجایی را نه نخست‌وزیر بر مطلوب خویش، بلکه رقیب سیاسی خود می‌دانست و از این رو، از بدو آغاز کار دولت وی به چالش با او پرداخت. از این گذشته لحن گفتاری و نوشتاری بنی‌صدر نیز در مواجهه با منتقدان و حتی برخی کسانی که در وقایع سال‌های ۵۹ و ۶۰ با وی همپیمان شدند، همواره متکبرانه و تبختر آمیز بود، چیزی که تا هم اینک نیز در مصاحبه‌های وی با رسانه‌های بیگانه خود را نشان می‌دهد



نخست‌وزیری هیچ‌گونه اصراری نداشت. اگر کوچک‌ترین حرفی یکی از برادران با خواهران راجع به نخست‌وزیری بزنند، به عنوان فردی که از شخصیت نخست‌وزیری در جمهوری اسلامی باید دفاع کنم، آنچنان دفاعی خواهم کرد که حق دفاع باشد، زیراد اینجا مسئله این نیست که چیزی گفته شد و گذشت. حالا عیبی ندارد و کوتاه بیاییم. خیر! این حرف‌ها نیست. اینها پایه‌های جمهوری اسلامی هستند و اگر حرفی داشته باشیم، بی‌تردید باید مطرح و قاطع، صمیمی و جدی حل شود و اگر مطلبی هست که بنا به دلایلی شما پذیرفتید، از جمله اصل نخست‌وزیر شدن کدام یک از ما معتقدیم در جامعه از من صالح‌تر وجود ندارد. کی چنین ادعایی کردم که صالح‌ترین فرد برای نخست‌وزیری هستم. اکثریت مجلس گفت همه این آدم را می‌شناسیم. نقاط ضعف و مثبت او را هم می‌دانیم و او نخست‌وزیر شود. حالا مجدداً اگر بیاییم و بحث کنیم که در اصل مسئله هم مطلب هست این صرف‌نظر از آنکه باید در آینده کاری انجام دهم مصلحت جمهوری اسلامی نیز نیست و چه‌سا مسائلی را هم به دنبال داشته باشد.»

■ **و کلام آخر**

شاید این نظر به درست باشد که وقایع تاریخی عیناً تکرار نمی‌شود، اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که این رویدادها گاه بر اثر عوامل مشابه و با شباهت فراوان به یکدیگر روی می‌دهند. هم از این روی است که در آثار و مآثر بزرگان دین و اندیشه، به مطالعه تاریخ فراوان اضرار شده است. امروز ۲۶ سال از مواجهه رجایی با جریان نفاق و التقاط می‌گذرد و عجب‌ا که پس از این همه سال، نظام اسلامی هنوز این مصاف را تجربه می‌کند و در هر دوره‌ای از ادوار حیات خویش، آن را در برابر خود مجسم می‌بندد. آیا نباید برای تعمیق و تأثیر این مبارزه، از تجربیات گذشته کمک گرفت؟

تاریخ

کفت‌و‌گو ۸۸۴۹۸۴۷۹